

شده است که بتوانیم بحران حافظه‌محوری را کنار بزنیم. نظام‌های سیاسی در ایران همواره خود را به عنوان عقل کلی فرض کرده‌اند که باید حقیقتی را که آنان می‌پندارند به ذهن دانشجویان و دانش‌آموزان القا کنند. در نتیجه به جای اینکه دانش‌آموز و نظام آموزشی ما را پرسشگر و مسأله‌محور کنند؛ نظام آموزشی ما را به حافظه‌محوری سوق می‌دهند. سالیان طولانی است که محققان ایرانی و جهانی تحقیقات گسترده‌ای درباره حافظه‌محوری و چالش‌های ویرانگر آن انجام داده‌اند، اما در محیط مدرسه و فضای تصمیم‌سازی برای آموزش، هنوز برنامه کارآمدی برای حل آن صورت نگرفته است.

■ **مطالعات آموزش در ایران چقدر توانسته روایت روشن و سنجیده‌ای از «موقعیت آموزش در ایران» ارائه کند؟**

در زمینه چالش‌های نظام آموزشی در ایران مطالعات گسترده‌ای بویژه در سال‌های اخیر انجام شده است، اما مشکل اینجا است که این مطالعات به نظام آموزشی ما سرایت و تأثیر نمی‌کند. بگذارید در این زمینه توضیحی بدهم. در دهه‌های اخیر در نتیجه توسعه رشته‌های دانشگاهی و آموزش عالی، چندین رشته تخصصی در زمینه «آموزش» در دانشگاه‌ها در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ایجاد شده‌است. گسترش مطالعات آموزش در ایران امروز، منجر به آفرینش انبوهی از کتاب‌ها، مقاله‌ها و تحقیقات شده و طی آن «گفتمان دانشگاهی آموزش» به نحو چشمگیری توسعه پیدا کرده است. اما این دانش شکل‌گرفته پیوند ارگانیک و کارکردی با نظام آموزش ما برقرار نکرده است.

ما برای اینکه بتوانیم از موقعیت آموزش روایت نسبتاً روشن‌تر، سنجیده‌تر و کارآمدتر ارائه کنیم، باید دانش آموزش در ایران را به عنوان مبنا، منبع و مرجع تفسیرهای خودمان قرار دهیم. نظام آموزش در ایران از لحاظ شیوه سازماندهی، مدیریت، طراحی، گسترش و بطور کلی چگونگی عملکرد آن مبتنی بر نوعی ایدئولوژی سیاسی است و ما با سیطرهٔ همه‌جانبه «امر سیاسی» بر «نظام آموزشی» مان مواجه هستیم.

بدون تردید، نمی‌توان «امر سیاسی» را از «نظام آموزشی» کنار گذاشت؛ اما مادامی که کلیت و چگونگی امر آموزش فاقد استقلال نهادی یا فاقد «حداقل استقلال نهادی» باشد، واقعیت‌های امر آموزش توسط محققان و متخصصان دانش موجود، مفهومی نشود و دیدگاه‌ها و نظریه‌های معرفتی و دانشگاهی در حاشیه قرار گیرند، طبیعتاً نظام آموزشی ما به طرد معرفتی و طرد علمی خورده‌اند انتظار می‌تواند از این رو، گمان می‌کنم برای اینکه نظام آموزش در ایران بتواند به پویایی نسبی برسد، باید به منابع معرفتی و دانشگاهی موجود «توجه» جدی کند.

■ **منظورتان از «توجه» چیست؟ در این رابطه چه کارهای مؤثری باید انجام شود؟**

بله، مدارس موقعیت بحث‌انگیز نظام بازنمایی آموزش، شیوه سخن گفتن ما درباره آموزش، مفاهیمی که در مورد آموزش بکار می‌بریم، برداشت‌ها و تلقی‌های ما از یادگیری و یاددهی از نقش معلم، دانش‌آموز و نهاد مدرسه باید لاجرم بر مبنای «زبان دانشگاهی و معرفتی» باشد که در نتیجه کنش‌ها، مطالعات و تحقیقات گسترده ملی و جهانی انجام شده باشد.

تا زمانی که نظام آموزش در ایران مفاهیم خود را صرفاً از «زبان سیاسی» اقتباس می‌کند و عموماً بر نوعی «گفتمان سیاسی» استوار است، نمی‌تواند نهاد آموزش آن عملکرد و کارایی اصلی خود را (که پرورش فرد کارآمد اجتماعی، انسان پرسشگر و خلاق است) به انجام برساند. ما با این نظام آموزشی همچنان درگیر همان چالشی هستیم که یک قرن پیش، آن را احساس می‌کردیم؛ احساس اینکه شوق تغییر داریم، می‌خواهیم همگام با جهان حرکت کنیم، می‌خواهیم از نظر جهانی احساس

غرور و آبرومندی داشته باشیم، اما چیزهایی هست که دست و پای ما را می‌بندد. البته این شوق تغییر و احساس و عطش مردم برای رسیدن به تمدن و مدنیتی هم‌تراز جهان، این حس مقایسه کردن و سنجشگری، نیروی مهمی برای تغییر بوده است. نظام مدرسه‌ای ما در معرض این مقایسه‌گری و سنجش‌گری جهانی قرار دارد.

■ **با توجه به این ذهنیت سنجشگری و مقایسه‌ای، اکنون نظام آموزش رسمی ما چقدر همگام با تحولات جهانی است؟**

نظام آموزش در ایران امروز ما در نوعی چشم‌انداز جهانی و موقعیت جهان-وطنانه قرار گرفته است و نظام آموزش ایران مدرن که بیش از ۱۵۰ سال پیش به وجود آمد هم، جزئی از فرایند جهانی شدن بود، اما به اندازه امروز، نظام آموزشی ما در نوعی میدان جهانی قرار نداشته است.

گفتمان رسمی نظام آموزشی نیازمند بازاندیشی انتقادی از نظر موقعیت تاریخی است که در آن قرار گرفته است. این روزها مردم از طریق رادیو، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و موبایلی، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها و... در «جهان» زندگی می‌کنند و نه صرفاً در «ایران»؛ به همین دلیل نظام آموزشی ما دیگر نمی‌تواند صرفاً با رویکرد «ملی» و «محلی» به تربیت و پرورش و آموزش فرزندان این سرزمین بپردازد. نظام آموزشی ما دائماً در کتاب‌های درسی، برنامه‌های درسی و گفتمان رسمی خود نوعی نظام دانش رسمی را شکل داده که می‌خواهد با ستیز با جهان، دانش آموزان را آموزش دهد. در موقعیتی که دانش‌آموزان ما در حال تجربه زیست جهان-وطنانه و کلانشهری هستند این مواجهه نشان می‌دهد که آموزش ما که برخلاف رود نظام می‌کند و به جای اینکه فرزندان ما را آماده کند تا در این زیست‌جهان جهانی‌شده توانایی‌های لازم را کسب کنند، می‌کوشد تا به انکار «موقعیت جهان وطنانه» مردم بپردازد.

موقعیت امروز نظام آموزشی ما، نتیجه مواجهه غیرواقع‌بینانه، اینخته و نسنجیده و ایدئولوژیک با زیست‌جهان جهان-وطنانه امروز، ما است. مردم امروزه از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به طور گسترده و پیوسته نوعی «حوزه عمومی» شکل داده‌اند و نوعی «آگاهی انتقادی» در حال گسترش است که همه نهادها از جمله مدرسه را «ارزیابی انتقادی» خواهند کرد.

ناراضیاتی عمومی از مدرسه وجود دارد و همین ناراضیاتی باعث شکل‌گیری الگوهای تازه‌ای از مدارس شده است. اما به هر حال این مدارس متفاوت را صرفاً حاکم پرخوردار جامعه می‌توانند استفاده کنند. اکثریت مردم به همین مدارس دولتی نیازمند هستند و همین مدارس است که موضوع اصلی بحث نظام آموزشی ما است. حوزه عمومی هم عمداً درگیر همین مدارس است.

■ **چرا مدرسه در جامعه ما مسأله‌مند شده است؟**

بله، مدارس موقعیت بحث‌انگیز و چالش‌انگیزی در جامعه ما شده است. مدرسه از آن ایده‌های اولیه‌ای که در «گفتمان تغییر» در دوره قاجار شکل گرفت، فاصله دارد. گفتمان تغییر هنوز وجود دارد. هنوز ما احساس می‌کنیم که چیزی که هستیم، مطلوب ما نیست، ما می‌خواهیم چیز دیگر و جور دیگری باشیم. انتظار داریم مدرسه به ما و فرزندان ما کمک کند تا تغییر کنیم.

اما می‌بینیم که گفتمان حاکم بر مدرسه «ایستایی» است. مدرسه خواهان بازگشت ذهن و زبان جامعه به دوره پیشامعاصر است. مدرسه امروز قرار دارد. اینها نکاتی است که موقعیت مدرسه را مسأله‌مند ساخته است.

■ **مدرسه وظیفه دارد «نخبه» تربیت کند یا «شهروند»؟**

انبوه تحقیقات وجود دارد که نشان می‌دهد که گفتمان رسمی مدرسه، گفتمانی نیست که «شهروند» تربیت کند. گفتمانی نیست که روحیه مدارا و تساهل را رواج دهد، گفتمانی

■ **تازمانی که نظام آموزش در ایران مفاهیم خود را صرفاً از «زبان**

سیاسی» اقتباس می‌کند و عموماً بر نوعی «گفتمان سیاسی»

استوار است، نمی‌تواند نهاد آموزش، آن عملکرد و کارایی اصلی

خود را که پرورش فرد کارآمد اجتماعی، انسان پرسشگر و خلاق است، به انجام

رساند.

■ **در جامعه امروز، مدرسه نهاد محافظه‌کاری از آب درآمده است که کارکرد آن کنترل و ایستایی جامعه شده است. اگر ما موردی نظام آموزشی صرفاً به تربیت فرزندان،ی مطیع و غیر پرسشگر محدود شود بحران‌های اجتماعی و فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی برای جامعه به دنبال خواهد داشت.**

■ **گفتمان رسمی مدرسه، گفتمانی نیست که «شهروند» تربیت کند، گفتمانی نیست که روحیه مدارا و تساهل را رواج دهد، گفتمانی نیست که پذیرش فرهنگ‌ها و اقوام و ادیان را ممکن و آسان سازد. این موقعیت، برای مدرسه و برای مردم ایران هزینه‌های سنگینی دارد. یکی از آنها این است که مردم میل به فرار از مدرسه دارند.**

■ **ناراضیاتی عمومی از مدرسه وجود دارد و همین ناراضیاتی باعث شکل‌گیری الگوهای تازه‌ای از مدارس شده است که تنها گروه‌های پرخوردار جامعه می‌توانند از آن استفاده کنند.**

■ **براساس سرشماری سال ۱۳۹۵ نزدیک ۲۱ میلیون نفر از جمعیت ایران کم‌سواد بایسواد هستند.**

■ **امروزه بیش از پنجاه نوع سواد از جمله سواد اجتماعی، سواد رسانه‌ای، سواد هنری، سواد موسیقایی، سواد عاطفی وجود دارد. اما جای سؤال دارد که چقدر آموزش این سوادها در نظام آموزشی ما محل توجه است؟**

■ **بیش از نیم قرن است که نظریه پردازان آموزش به درستی نشان داده‌اند که «حافظه‌محور» در نظام آموزش با علت فاعل فکری، معزی، احساسی و عاطفی دانش آموزان می‌شود و کمکی به رشد دانش آموزان نمی‌کند. اما هنوز گاهی برای مواجهه در دست‌با این بحران برداشته‌ایم. نظام آموزشی باید به فرزندان ما بیاموزد که «مسأله‌محور» ببینند.**

■ **این روزها مردم از طریق رادیو، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی و موبایلی، مهاجرت‌ها و مسافرت‌ها و... در «جهان» زندگی می‌کنند و نه صرفاً در «ایران»؛ به همین دلیل نظام آموزش ما دیگر نمی‌تواند صرفاً با رویکرد «ملی» و «محلی» به تربیت و پرورش و آموزش فرزندان این سرزمین بپردازد. اما مدرسه‌های مادر سنیز آشکار با موقعیت جهانی امروز قرار دارد. مدرسه خواهان بازگشت ذهن و زبان جامعه به دوره پیشامعاصر است.**

■ **فرزندان ما باید بیاموزند «مسأله‌محور» ببینند. مدرسه باید این وظیفه بزرگ را عهده‌دار شود. «یادگیری مسأله‌محور» یادگرفتن به شیوه‌ای خاص زیستن و مواجهه با جهان وهستی است؛ اینکه منفعلانه، غیر خلاق، مطیع، زبون و غیر مسئولانه با جهان وهستی روبه‌رو نشویم.**

■ **کارویزه مدرسه و نظام آموزشی چیزی نیست جز تربیت افراد باسواد. «باسواد» کسی است که می‌تواند مسأله‌محور ببیند و خود خلاقانه و نقادانه از مهارت‌خواندن و نوشتن برای توسعه خود، جامعه و جهان مسئولانه استفاده کند.**

■ **نظام آموزشی ما به جای اینکه فرزندان ما را آماده کند تا در این زیست‌جهان جهانی‌شده توانایی‌های لازم را کسب کنند، می‌کوشد تا به انکار «موقعیت جهان وطنانه» مردم بپردازد.**

نیست که پذیرش فرهنگ‌ها و اقوام و ادیان را ممکن و آسان سازد. گفتمان رسمی مدرسه، گفتمانی نیست که شهروندان را با موقعیت کنونی زندگی کلانشهری آشنا کند و میان ارزش‌های کلانشهری و انسان ایرانی پیوندی انسانی و اخلاقی برقرار سازد. گفتمان رسمی مدرسه، گفتمان تغییر نیست. این موقعیت، برای مدرسه و برای مردم ایران هزینه‌های سنگینی دارد. یکی از آنها این است که مردم میل به فرار از مدرسه دارند. اگرچه ناگزیرند به مدرسه بروند اما می‌دانند این رفتن همراه با رغبت و شوق نیست.

■ **راه برون رفت ما از این وضعیت چیست؟**

این چالش‌ها باید به صورت گفت‌وگویی اجتماعی در حوزه عمومی درآید. این چالش‌ها وجود دارند اما هنوز زبان همگانی خود را پیدا نکرده‌اند. تحقیقات روشن و دقیق نشان می‌دهد که متون درسی، آیین‌نامه‌های مدارس، قوانین و قواعد حاکم بر مدرسه با تمام چالش‌هایی که گفتم روبه‌رو است. اما این بحث‌ها هنوز در مقالات علمی پژوهشی و پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های تحقیقاتی آکادمیک محصور نمانده‌اند.

■ **برای پویاتر شدن نظام آموزش چه نهادها یا چه سطحی از جامعه باید مشارکت فعال‌تری داشته باشند؟**

خانواده‌ها، نهادهای مدنی، نیروهای متفکر مستقل فرهنگی و اجتماعی باید بیش از پیش موقعیت مسأله‌مند آموزش را به حوزه عمومی دهند. گفتمان جهانی جامعه انتقال دهند. به یبمان دیگر، برای اینکه نظام آموزش وضعیت پویاتری پیدا کند، باید مردم، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و نیروهای فکری مستقل بیش از گذشته به پرسشگری درخصوص نظام آموزش بپردازند.

نهادهای مدنی، مردم، انجمن‌های اولیا و مربیان، دانشگاهیان، باید مسئولیت مواجهه فعالانه با موقعیت فعلی آموزش را بپذیرند و قهرمانانه به حوزه عمومی بایند و پرسش‌ها، دغدغه‌ها، نگرانی‌ها و ناکارآمدی‌ها و چالش‌های نظام آموزشی را با کمک و استعانت از مفاهیم، نظریه‌ها، دیدگاه‌ها، تحقیقات، داده‌ها و بطور کلی گفتمان دانشگاهی، ارائه و مطرح کنند.

بحرانی که ما اکنون با آن مواجه هستیم، نوعی مواجهه سست، کم

که مسئولیت رسانه‌ها در این باره چیست؟

گفتمان آموزش در ایران امروز هنوز به نحو جدی در رسانه‌ها، مطبوعات و حتی گفتمان‌های سیاسی ما به شیوه مداوم، مستمر و نظام‌مند بازنمایی نمی‌شود. چند سال پیش یکی از دانشجویانم پژوهشی درباره «نخوه بازنمایی آموزش در مطبوعات» انجام داد و در این راستا، چند روزنامه عمومی را مطالعه کرد. پژوهش او نشان داد که در مطبوعات ایران، تنها از نیمه دوم شهریورماه تا پایان مهر ماه تا حدودی به امر آموزش پرداخته می‌شود، از آن به بعد آموزش فقط به صورت امری حادث‌های بازنمایی می‌شود؛ مثلاً وقتی که در مدرسه‌ای آتش‌سوزی رخ دهد یا حادث‌های سیاسی مثل تغییر مدیریت وزارتخانه و... در غیر این صورت امر آموزش حضور مستمر در رسانه‌ها و مطبوعات ما ندارد.

امیدوارم رسانه‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز، گفت‌وگوی آموزشی و گفت‌وگوی جمعی در مورد امر آموزش را جدی‌تر از گذشته تلقی کنند.

■ **از تصمیم‌سازان امر آموزشی چه انتظاری می‌رود؟**

گمان می‌کنم که بخشی از این مسئولیت برعهده محققان و پژوهشگران نظام آموزشی است. در دهه‌های اخیر یکی از اتفاقات نامیوم این بود که بخش زیادی از متخصصان آموزشی ما جذب شورا‌های اداری، نهادهای اداری و امثالهم شدند در نتیجه دانش آموزش بیش از آنکه «دانشی انتقادی» باشد «دانشی ابزاری» شد برای توسعه بوروکراتیک و تکنوکراتیک آموزشی. گمان می‌کنم که بخشی از این دانش آموزش ما که جنبه انتقادی دارد، به حاشیه رانده شده و عمدتاً کسانی در درون نظام آموزشی ما در موقعیت‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر قرار می‌گیرند که صرفاً نوعی تفکر ابزاری، تکنوکراتیک و بوروکراتیک داشتند.

در دهه‌های اخیر، مفهوم تخصص در نظام آموزشی ما صرفاً به معنای یک مفهوم تکنیکی و فنی فهمیده شده است. در نتیجه افرادی که دغدغه امر معاش داشتند و با نوعی اخلاق سازگاری رو به رو بودند تنها اینها نتوانستند در نظام آموزشی بطور جدی حضور پیدا کنند. محققان، صاحب‌نظران و دانشمندانی که نگرش‌های انتقادی داشتند، طرد شدند.

باید هم گفتمان سیاسی و هم گفتمان دانشگاهی ما به بازاندیشی انتقادی خود بپردازد. یکی از خطرانی که نظام آموزشی ما در دهه‌های اخیر با آن رو به رو بوده، همین شبهه متفقدانی است که نه از دانش عمیق نظری درباره آموزش برخوردارند و نه مسئولیتی در برابر نظام آموزشی برای خود قائل هستند. نظام آموزشی متعلق به همه تاریخ ما است، و حق همه شهروندان است که از نظام آموزشی کارآمدی برخوردار باشند.

■ **چطور می‌توان خرد جمعی را به نوعی درگیر امر آموزش کرد که مدارس ما از وضعیت مسأله‌مند خارج شوند و به سامان برسند؟**

از آنجا که آموزش امکان بازنمایی در حوزه عمومی را به طور مستمر به دست نیاورده است، باعث می‌شود که حافظه جمعی، زبان عمومی و به طور کلی خرد جمعی درگیری جدی و مداوم با امر آموزش پیدا کنند. برای اینکه بتوانیم امر آموزش را در جامعه امروز خودمان با توجه به موقعیت مسئله‌مندی که دارد، به سامان برسانیم، نیاز داریم تمام توان، قابلیت فکری و گفت‌وگویی خود را برای سخن گفتن و اندیشیدن درباره آموزش بکار گیریم. به موقعیت فعلی که گفت‌وگو درباره امر آموزش همگانی نشده است و صرفاً به صورت «حادثه‌ای» با آن برخورد می‌کنیم (حتی اول مهر مهر حادثه است)، آموزش موضوع بحث مطبوعات، رسانه‌ها نیست بلکه این «بازگشایی مدارس» است که موضوع بحث ما است. ما نیازمند بازاندیشی انتقادی در خصوص شیوه سخن گفتن و بازنمایی خودمان از امر آموزش در ایران امروز هستیم.

■ **سال بیست و پنجم ■ شماره ۲۱۶۳**

■ **دوشنبه ■ ۱ مهر ۱۳۹۸**

از «مدرسه» چه انتظاری باید داشت؟

مشق آدمیت یا رنگ حقیقت

۱ خانواده، دین، آموزش و پرورش، اقتصاد و حکومت نهادهای اصلی جوامع انسانی هستند. نهاد، نظامی به‌نسبت پایدار و سازمان‌یافته از الگوهای اجتماعی است که برخی از رفتارهای نظارت شده و یکسان را با هدف برآوردن نیازهای اساسی جامعه، دربرمی‌گیرد.

نهاد آموزش و پرورش به دو صورت رسمی و غیررسمی وجود دارد. انسان موجودی است که در طول حیات خود توانایی یادگیری دائمی دارد. یادگیری از محیط‌های رسمی آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه در حوزه «آموزش و پرورش رسمی» و یادگیری از محیط‌های غیررسمی مانند خانواده، گروه دوستان، محل کار، رسانه‌ها و امثالهم در زیرمجموعه «آموزش و پرورش غیررسمی» طبقه‌بندی می‌شود. یکی از مهمترین محیط‌های نهاد آموزش و پرورش «مدرسه» است که همیشه با توجه به نقش و کارکردهای آن، از مدرسه انتظاراتی وجود دارد. این انتظارات را می‌توان از جنبه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرد:

۱ **الف) انتظارات بنیادین:** مانند پرورش تفکر انتقادی، تربیت انسان‌هایی که به لحاظ عقیدتی و کسنگری ملزم به ارزش‌های اخلاقی و انسانی باشند.

۲ **ب) انتظارات کاربردی:** مانند آموزش مهارت‌های لازم متناسب با نیاز جامعه در آموزش و پرورش.

۳ **ج) انتظارات سخت‌افزاری:** مانند تعداد آموزش متناسب مکان‌های آموزشی، رعایت استانداردهای لازم در ساخت و تجهیز آموزشگاه‌ها، تناسب بین تعداد معلمان و دانش‌آموزان در یک مدرسه.

۴ **د) انتظارات نرم‌افزاری:** مانند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی.

اصل تربیت بر مبنای فضایل اخلاقی در همه نظام‌های آموزشی در جوامع مختلف در طول تاریخ وجود دارد، اما شاخص‌ها و معیارهای فضیلت اخلاقی و تفکر انتقادی وابسته به نوع مکتب و نظریه و همچنین شرایط اجتماعی و تاریخی متفاوت است. انتظارات کاربردی و سخت‌افزاری و نرم افزاری نیز با تغییر شرایط اجتماعی،تغییرمی‌کنند.

۵ **مطالعه و بررسی** انواع انتظارات از مدرسه، مجال و مقالی بسیار فراتر از این نوشته می‌تلمد. بنابراین در این مقاله بر آن هستم که درخصوص «مدرسه و آموزش تفکر انتقادی در ایران» که یکی از مهم‌ترین انتظارات و توقعات از مدرسه است، مختصری بحث کنم.

۶ **شکست‌های ایران** از روسیه در دوره فتحعلیشاه علاوه بر جنبه‌های جغرافیایی و نظامی و اقتصادی و سیاسی، به لحاظ معرفتی یک شوک معرفتی را در جامعه ایران باعث شد. معاهدات ایران و روسیه به



که به «وهن بزرگ» تعبیر می‌شود، عقب‌ماندگی جامعه ایران و ناکارآمدی نهاد آموزش و پرورش در ایران را بر اهل نظر مسلم کرد. دیگر، نظام سنتی آموزش و پرورش پاسخگوی نیازهای جدید جامعه نبود و امکان دریافت آموزش نوین بر اساس شیوه‌های قدیمی وجود نداشت. اندک اندک زمینه‌های گذار از آموزش و پرورش سنتی به آموزش و پرورش نوین نضج می‌گرفت.

عباس میرزا علت عقب‌ماندگی ایرانیان از غرب را عقب‌ماندن در علم و فن و تکنیک می‌دانست. بر همین اساس او محصلانی را در رشته‌های نقاشی و طبابت به فرنگ اعزام کرد. بعد از مرگ عباس میرزا و سلطنت محمدشاه، وی تأسیس مدارس خارجی فرانسوی و آمریکایی در ایران را اجازه داد. عمده فعالیت‌های مدارس خارجی تأسیس شده در ایران زمان محمدشاه معطوف به ترویج و تبلیغ مذهبی بود. (یادب متذکر شد که بنایان مدارس جدید در ایران، ضمن انتشار فرهنگ و زبان خود به تبلیغ دین مسیحیت نیز می‌پرداختند و محتوا و روش آموزش در این مدارس تحت نفوذ و تأثیر آموزش‌های دینی مسیحیت بود.)

با شروع سلطنت ناصرالدین شاه، با همت امیرکبیر، «دارالفنون» به عنوان نخستین مدرسه باسبک جدید ایرانی‌ها شروع به فعالیت کرد. فکر ایجاد و تأسیس دارالفنون در پایتخت ایران، برای امیرکبیر پس از مسافرت به روسیه و دیدن مدارس فنی و صنعتی و نظامی آنجا پیش آمده بود. البته در ابتدا نظراو در تأسیس چنین مدرسه‌ای، بیشتر به مدرسه‌ای فنی و نظامی و صنعتی معطوف بود. رشته‌هایی مانند پیاده‌نظام، توپخانه، ریاضیات، نقشه‌کشی، معدن‌شناسی، طب و داروسازی و شیمی و زبان فرانسه در دارالفنون تدریس می‌شد.

بعد از امیرکبیر نخستین فردی که در ایران با شیوه جدید مدرسه تأسیس کرد میرزا حسن رشدیه تبریزی است. رشدیه اولین مدارس جهت بساود شدن (خواندن و نوشتن) را با مشقت فراوان در ایران بنا کرد. تفاوت مدارس رشدیه با مکتبخانه‌های سنتی در محتوای کتب درسی، برنامه‌ریزی آموزشی، ارزشیابی تحصیلی، تنظیم نظامنامه و درگونی در شیوه تدریس و ساختمان مدارس بود. در دوره‌های بعد، چه در زمان قاجار و چه در دوره پهلوی و بعد از انقلاب به لحاظ اولویت اعزام محصل و دانشجو به خارج از کشور و چه از حیث تأسیس مدرسه و آموزشگاه و دانشگاه در ایران، اولویت با شدت فراوانی با رشته‌های فنی و تکنیکی و علوم پایه بود.

۳ **«گاه» پسوند مهمی در زبان فارسی است؛ هم پسوند مکان است و هم پسوند زمان.** واژه «دانش گاه» که ظاهراً از ابداعات مرحوم دехدا است، به معنای گاه دانش است که مترتیباً فی الواقع گاه دانش و جوینده دانش می‌شوند و دانش در جان آنان خانه کرده است. چنانچه در دوران اوج تمدن اسلامی دانش در جان بوعلی سینا، غزالی، «سهروردی» سعدی و... خانه کرده بود. اما در دوره جدید در ایران از نام که بگذریم فی الواقع دانشگاه با «تکنه معرفتی» نداریم. دلیل عقب‌ماندگی خود را تکنیکی فهمیدیم و دانش (Knowledge) را به فن (Technique) تقلیل دادیم.

متأسفانه در کشور ما برنامه‌ریزی بر اساس اصول و مبانی علمی و بر مبنای پژوهش وجود ندارد. در ایران نگرش دانشگاهی بدشت نظام آموزشی مدارس راحثت تأثیر قرار داده است. نگرش دانشگاهی در ایران هم به بر مبنای «دانش گاه» که بر طبق «دارالفنون» شکل گرفت. در واقع نام دارالفنون (خانه تکنیک‌ها) با مسمی تراز دانشگاه برای فعالیت‌های صورت گرفته در جامعه ایران است.

۴ **مسئله در این نوشته به صورت خیلی مختصر به یکی از جنبه‌های تاریخی مدرسه در ایران پرداخته شده است.** برخلاف اروپایی‌ها که به علوم انسانی تأکید داشتند، ایرانی‌ها به علوم تجربی و تکنیک تمایل بیشتری نشان دادند. مهم‌ترین دلیل این پدیده را هم، باید در عقب‌ماندگی ایرانیان و درکی که آنان از علت عقب‌ماندگی خود داشتند، جست‌وجو کرد.

عباس میرزا و امیرکبیر گرچه به نیت توسعه جامعه اقدام به اعزام محصل و اهتمام در تأسیس مدرسه (دانشگاه) داشتند، اما نگرش آنان به معرفت و علوم و توسعه، ساده‌لوحانه بود. آنان «علوم کاربردی» را مقدم بر «علوم بنیادی» در نظر گرفتند. رشدیه هم گرچه مدارس جدید جهت آموزش سواد خواندن و نوشتن در ایران را راه‌انداز کرد، اما از انتظارات بنیانی غفلت کرده و به جنبه‌های نرم افزاری پرداخته بود. به لحاظ تاریخی دارالفنون قبل از مدارس رشدیه تأسیس شده بود. در واقع دارالفنون که مدرسه‌ای برای سطوح بالاتر بود و دانش‌آموزان آن سواد خواندن و نوشتن داشتند، نسبت به مدارس رشدیه که با هدف سوادآموزی فعالیت می‌کرد راه‌اندازی شد، این تقدم صرفاً تاریخی نیست بلکه در جامعه ایران «بینشی» هم هست. نتیجه آنکه، در ایران دانشگاه بود که مدرسه راحثت تأثیر قرار داد؛ آن هم دانشگاهی با نگرش تکنیکی (در واقع دارالفنون نه دانشگاه) که ثمرات آن هنوز باقی است.

۵ **اکثر دانش‌آموزان ایران علاقه‌مند به تحصیل در رشته‌های پزشکی و امثالهم به عنوان رشته‌ای تکنیکی بودند و هستند و استعدادها و توان این سرزمین به این جهت راهنمایی می‌شوند.** ایران به لحاظ تعداد مهندس در جهان جزو کشورهای رتبه برتر است اما تعداد بالای مهندسان نه تنها توسعه‌ای را حاصل نکرده است بل خود دوجندان از موانع توسعه گشته است.

انتظاری که از مدارس به صورت بنیانی می‌رود، تغییر در این بینش و نگرش است. امید که با آموزش‌های لازم و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اصولی در جهت تغییر مثبت بینش معرفتی دانش‌آموزان اقدام نماییم. با توجه به این مهم که در سنین قبل از ۱۲ سالگی مهمترین شکل‌گیری شخصیت افراد صورت می‌گیرد، مدارس ما انسان‌هایی با جویندگی واقعی داش که قطعاً از «تفکر انتقادی» بهره دارند تربیت‌مایند.

امروزه آموزش و پرورش اساس توسعه است و مهمترین وظیفه آموزش و پرورش، تربیت انسان‌هایی با فضایل اخلاقی و تفکر انتقادی است. امید که موجه این وظیفه مهم خود باشند. این مهمترین انتظار از مدارس است.